

خوانش روان‌شناختی «خوف از خدا» مبتنی بر اندیشه علامه طباطبائی: ارائه مدل پدیدآیی

محمود خلیلیان سلمزاری / دانشجوی دکتری روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mahmood.20959@yahoo.com

hrhassanabadi@gmail.com

biria1390@gmail.com

Barati.f@qhu.ac.ir

حمیدرضا حسن‌آبادی / استادیار روان‌شناسی تربیتی دانشگاه خوارزمی

محمدناصر سقایی بی‌ریا / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

فرید براتی سده / استادیار روان‌شناسی دانشگاه قرآن و حدیث

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۹

چکیده

اندیشمندان در رویکردهای مختلف در روان‌شناسی، به مطالعه دین و سازه‌های هیجانی آن پرداخته‌اند و سرآغازی برای مطالعه روان‌سنجی در خصوص دین و پدیده‌های دینی ایجاد نموده‌اند. هدف این پژوهش، تدوین مدل پدیدآیی خوف از خدا، مبتنی بر دیدگاه علامه طباطبائی است. برای تدوین مدل پدیدآیی، از روش تحلیل محتوای استنباطی استفاده شد. جامعه‌متنی پژوهش، آثار مکتوب علامه طباطبائی و نمونه‌متنی تحقیق، ۱۲ جلد از تفسیر المیزان است. یافته‌های پژوهش نشان داد که مدل پدیدآیی هیجان خوف از خدا، مبتنی بر دو حیطة کلی هستی‌شناختی و روان‌شناختی است و دارای چهار سطح (آگاهی، شناخت، هیجان و رفتار) است. همچنین، در فرایند پدیدآیی خوف از خدا، عنصر شناختی شامل شناخت هدف، شناخت ویژگی‌های خدا و آگاهی از خصوصیات انسان؛ عنصر انگیزشی شامل انگیزه دفع ضرر و عنصر رفتاری شامل اجتناب از منشأ ترس و پیشروی به سمت هدف می‌شود. بنابراین، هیجان خوف از خدا، مبتنی بر اندیشه علامه طباطبائی از تعریف و دارای مدل پدیدآیی روان‌شناختی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: خوف از خدا، ترس، اندیشه علامه طباطبائی، مدل پدیدآیی.

مقدمه

بحث از هیجان‌ها همواره از سوی اندیشمندان مورد توجه بوده است؛ زیرا در هر تلاش و در هر اقدام مهم بشری، هیجان‌ها به طریقی دخالت دارند. تقریباً همه فیلسوفان بزرگ از جمله *ارسطو*، *اسپینوزا*، *کانت*، *دیوئی*، *برگسون*، *راسل* و... همگی در ماهیت هیجان‌ها اندیشیده و در مورد ریشه‌ها، نمودها، اثرات و جایگاه آنها در نظام طبیعی زندگی انسان تفکر کرده و نظریه‌هایی ارائه داده‌اند. حکمای الهی به اهمیت برخی از هیجان‌های خاص، مرتبط با تجربه مذهبی افراد، پی برده‌اند و پرورش این هیجان‌ها را به‌طور غیرمستقیم، در رأس برنامه تربیت مذهبی قرار داده‌اند (پلاچیک، ۱۳۷۱، ص ۱۳). علامه طباطبائی از جمله فیلسوفان و حکمای الهی است که در زمینه هیجان‌ها مطالب مهمی طرح و دیدگاه خود را نسبت به برخی از هیجان‌های دینی مانند «خوف از خدا» ارائه نموده‌اند.

توجه به تأثیرگذاری سازه خوف در تعالی فرد و پالایش نفس، و نقش آن به‌عنوان عاملی مهم برای درمان مشکلات نفس، حکایت از اهمیت آن در تعالیم دینی دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۷). علامه طباطبائی، دو ویژگی اساسی برای هیجان خوف مطرح می‌کند که بیانگر اهمیت این مفهوم در اندیشه ایشان است. ۱. عاملی بازدارنده از ارتکاب اشتباه (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۲۸)؛ ۲. نیروی انگیزه‌بخش در جهت رسیدن به هدف (همو، ج ۷، ص ۱۴۳). به‌طور کلی، بازدارنده بودن و انگیزه‌بخشی هیجان خوف، نشانگر اهمیت روان‌شناختی این مفهوم در آثار علامه طباطبائی است.

در بررسی عوامل تأثیرگذار بر ترس در انسان، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی روان‌شناسان، انسان‌شناسان و اسطوره‌شناسان ... در [بررسی] واکنش‌های انسان‌های اولیه و اساطیری معتقدند: عوامل طبیعی (همچون رعد و برق، باد و باران و...) علت اصلی ایجاد ترس در انسان شده و این ترس، در ادامه حیات روانی انسان زیربنای گرایش دینی‌اش را نیز ساخته است (پیرحیاتی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۶). به‌عنوان مثال، وجود خدا در نگاه فروید (۱۳۶۲) برآمده از یک تابوی وجدانی و یا تابوی احساس گناه است. در واقع، از نگاه فروید نه‌تنها منشأ پیدایش خداوند، بلکه منشأ عقاید دینی در ذهن انسان‌ها، آرزوی محفوظ ماندن از آسیب عوامل طبیعی بوده است. انسان‌های اولیه، برای فرار از ترس و دلهره در برابر عوامل آسیب‌رسان، به تدریج به موجوداتی صاحب قدرت و شعور و مسلط بر طبیعت قائل شدند تا بتوانند از طریق خواهش، قربانی، عبادت، دعا و کارهایی از این قبیل، مهر و محبت آن موجودات را بر انگیزخته و خود را از خطر برهانند. از نظر فروید، انگیزه گرایش انسان به خداوند، نه تنها در دوران اولیه تاریخ «مسئله ترس» بوده است، بلکه امروزه نیز این دیدگاه همچنان به قوت خود باقی است. همسو با دیدگاه فروید، نگاه *راسل* است که ترس را عامل پیدایش دین و گرایش به خدا مطرح می‌کند. او معتقد است: «مذهب قبل از هر چیز اساساً بر مبنای ترس استوار گردیده است. ترسی ناشناخته، و از این راه، احساسی به وجود می‌آید که هر کس تصور می‌کند در مشکلات و مشاجرات پشتیبانی دارد» (راسل، ۱۳۴۹، ص ۳۷). او با طرح خطر زوال و نابودی انسانیت و تمایل انسان‌ها نسبت به دستیابی به پناهگاهی امن، به این نتیجه می‌رسد که انسان‌ها به

علت ترس، متمایل شده‌اند تا با ایجاد موجودی به‌عنوان خدا به جست‌وجوی آرامش برآیند. راسل در این خصوص می‌گوید: «بشر در مخاطره اخلاق قرار گرفته، و در حال حاضر ترس مانند گذشته بشر را مستند به جست‌وجوی پناهگاهی که خداوند آن را ارزانی داشته می‌نماید» (همان، ص ۲۵۵).

درست عکس نگاه فروید و راسل، در نظام هستی‌شناختی علامه طباطبائی، انسان و ماسوی الله همه معلول خدا بوده و خداوند به‌عنوان یک موجود حقیقی علت تامه هستی است. در این نگاه، آنچه عامل اصلی پدیدآیی ترس است، فقر ذاتی و ضعف وجودی در برابر علت هستی‌بخش است؛ چراکه نسبت بین معلول و علت در منشور فکری ایشان، نسبتی یک طرفه است؛ یعنی هر چه هست، علت است و معلول عین فقر است، نه فقیر (مصلح و موسوی‌مقدم، ۱۳۹۰). طبق دیدگاه علامه طباطبائی، انسان با عقل سلیم، معلولیت خود و جهان و نیز فقر ذاتی و ربط محض بودن خود با خالق را بنا به فطرت خویش در می‌یابد. از این رو، نمی‌توان انسان را به‌عنوان موجودی خودبنیاد یا سوژه تعریف کرد، بلکه معلولی است که از طریق مسیری طبیعی، که همان قانون فطرت است به هدف غایی خود که قرب الهی است می‌رسد (همان).

اگر چه علامه انسان را موجودی نیازمند معرفی می‌کند، اما در تحلیل رفتار و صفات هیجانی، برخلاف روان‌شناسان مکتب انسان‌گرا و مکتب روان‌تحلیل‌گری، فقط بر سلسله‌نیازها و نیازهای جنسی متمرکز نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۳۰ق، ج ۴، ص ۷)؛ بلکه همان‌طور که خلیلیان شلمزاری و خسروپناه (۱۳۹۶) تبیین نموده‌اند، طبیعت از نگاه علامه هدفمند است و انسان به‌عنوان یک موجود طبیعی به‌طور بنیادین در جست‌وجوی هدف است. بر این اساس، تحلیل رفتار و صفات هیجانی در اندیشه ایشان، بر اساس اصل جهت‌مندی صورت می‌گیرد. این تمرکز بنیادین علامه بر هدفمندی، برخلاف تمرکز روان‌شناسان انسان‌گرا و روان‌تحلیل‌گر، در خصوص اصل نیازمندی انسان است. به عبارت دیگر، در اندیشه علامه طباطبائی نیازهای انسان جهت‌دار هستند و جهت آنها به سوی یک هدف واقعی است؛ این‌گونه نیست که صرف نیاز داشتن بدون در نظر گرفتن جهت آن راه‌انداز هیجان باشد، بلکه در دیدگاه علامه برای جلوگیری از بروز هیجانات کاذب، تعیین جهت و هدف‌داری به‌عنوان یک واقعیت، زیربنای شکل‌گیری هیجان قرار دارد.

در این مقاله، با توجه به ویژگی‌های سازه «خوف» در نگاه علامه طباطبائی و تفاوت نظام هستی‌شناسی علامه در تحلیل پدیدآیی خوف، همچنین تمرکز بنیادین بر اصل جهت‌مندی در تحلیل سازه‌های هیجانی، از جمله خوف از خدا، مسئله پیش‌رو شناسایی مدل پدیدآیی خوف از خدا، بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی است. منظور از «مدل»، نمایش گرافیکی، نظری یا نوع دیگری از نمایش یک مفهوم، یا فرایندهای رفتاری پایه یا بدنی است که برای اهداف تحقیقاتی مختلف، مانند افزایش آگاهی از یک مفهوم، ارائه فرضیه‌ها، نشان دادن روابط، یا شناسایی الگوهای تخصصی به کار گرفته می‌شود (فرهنگ لغت روان‌شناسی، ۲۰۰۹، ص ۲۴۷). بر این اساس، منظور از

«مدل پدیدآیی خوف از خدا»، مجموعه‌ای از متغیرها و ارتباط میان آنهاست که در شکل‌گیری مفهوم خوف از خداوند دخالت دارند. بنابراین، رسالت این مقاله در راستای مفهوم‌سازی سازه «خوف از خدا» از دیدگاه علامه طباطبائی است و درصدد پاسخگویی به این سؤال است که مدل پدیدآیی خوف از خدا در اندیشه علامه طباطبائی شامل چه عناصر روان‌شناختی می‌شود؟

روش پژوهش

این پژوهش با توجه به نوع مطالعه، کیفی است و برای دستیابی به اطلاعات، روش تحلیل محتوای کیفی، با تمرکز بر توصیف و تحلیل به کار گرفته شده است. در این روش، محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست، به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. از این رو، برای دستیابی به مدل پدیدآیی خوف از خدا، با استفاده از گزاره‌هایی موجود در آثار علامه طباطبائی، ابعاد و جنبه‌های مهم و روابط میان آنها در خصوص سازه خوف از خدا استخراج و سپس، تبیینی مستدل و مدلی گرافیکی از آنها طراحی می‌شود. جامعه متنی پژوهش، آثار مکتوب علامه طباطبائی است، گروه نمونه ۱۲ جلد از *تفسیر المیزان* است که به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این مقاله در ذیل عناوین انواع خوف و مدل پدیدآیی آن ارائه می‌شود.

انواع خوف

بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی، می‌توان خوف را به دو نوع «خوف حزم» و «خوف جبن» تقسیم نمود. علامه، پس از تبیین جبن به‌عنوان یک صفت مرضی (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۳۲۲) خوف حزم (خوف احتیاطی) را در مقابل خوف جبن مطرح می‌کند. خوف حزم، به هرگونه ترس، بیم و دلواپسی به خاطر خدا که برآمده از احتیاط باشد، اشاره دارد. ایشان دامنه خوف حزم را شامل ترس فرد نسبت به جان یا آبرو یا مال معرفی و بیان می‌کند که اگر فرد از چیزی بر جان یا آبرو یا مالش، به خاطر خدا ترسد؛ نه به خاطر هوای نفس؛ این نوع ترس، خوف حزم در برابر خوف جبن است (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۳)، مبتنی بر اندیشه علامه طباطبائی خوف جبن، ناپه‌نجار و مرضی و خوف حزم، په‌نجار و غیرمرضی است. در ادامه، ملاک تقسیم‌بندی به مرضی و غیرمرضی بودن خوف، بر اساس اندیشه علامه ارائه می‌شود.

علامه علاوه بر اینکه واژه «خوف» را در ترس غیرمرضی استعمال نموده، این واژه را در ترس مرضی نیز به کار برده است (همان، ج ۹، ص ۲۷۹) و به مصادیقی از آن اشاره نموده است. به نظر ایشان، مطلق خوف، هیجان مرضی نیست، بلکه خوف زمانی مرضی می‌شود که موجب از بین رفتن مقاومت نفس [ضعف اراده] شود و دارای سه نشانه باشد: ۱. ایجاد حالت گیجی در فرد؛ ۲. ناله (الفرع)؛ ۳. از بین رفتن تدبیر نسبت به برطرف کردن منبع ایجادکننده ترس (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۱). علامه برای اشاره به خوف مرضی، از واژه «جبن» استفاده می‌کند

(همان). ایشان، خوف ضعیفان بنی‌اسرائیل از فرعون (همان، ج ۱۰، ص ۱۱۳) و خوف از فاش شدن نیت‌های باطنی منافقین را از مصادیق خوف مرضی معرفی می‌کند (همان، ج ۹، ص ۳۲۷ و ۴۱۱).

انواع خوف از خدا

بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی، اصل توحید یک اصل اساسی در شکل‌گیری شناخت، هیجان و رفتار است (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۱۳۵). براین اساس، اصل محوری توحید، در همه مصادیق خوف غیرمرضی، با مراتب (شدت و ضعف) مختلف جاری است. ملاک تقسیم‌بندی خوف از خدا، مبتنی بر تفاوت افراد در میزان شناخت و معرفتی است که نسبت به توحید دارند. از این رو، کسانی که در عالی‌ترین درجات توحیدند، فقط از خدا می‌ترسند و کسانی که مراتب پایین‌تری از معرفت را دارند، متعلق خوفشان متفاوت می‌شود. اما باید در نظر داشت که همه مصادیق خوف غیرمرضی، به اصل توحید بازگشت دارند. به عبارت دیگر، با توجه به مراتب شناخت و معرفت نسبت به توحید، همه مصادیق خوف غیرمرضی، خوف از خداوند است؛ با این تفاوت که افراد به حسب میزان شناخت و معرفتی که از خداوند دارند، در مصادیق خوف از خداوند متفاوت می‌باشند.

به‌طور کلی، علامه در خصوص اینکه خوف غیرمرضی شامل چه مصادیقی می‌شود، معیاری با دو ویژگی مطرح می‌کند: از نظر ایشان مصادیق خوف غیرمرضی اولاً، باید ممکن و محتمل‌الوقوع باشد. ثانیاً، در صورت وقوع، مقداری از سعادت انسان را از بین ببرد؛ سعادتی که فرد توقع دارد واجد آن باشد و خود را واجد آن فرض می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۶۱). براین اساس، علامه در تفسیر آیه ۵۰ سوره نحل، خوف در برابر رجا و خوف در برابر مقام خدا را از مصادیق خوف از خدا معرفی می‌کند. در خوف در برابر رجا، فرد خائف انتظار دریافت امر ناخوشایند دارد. این انتظار امر ناخوشایند، موجب بروز خوف می‌شود. مثال این نوع خوف از خدا، خوف از عذاب است (همان، ج ۱۲، ص ۲۶۸؛ ج ۱۹، ص ۱۰۸). در خوف از عذاب، چون فرد انتظار دریافت عذاب، به‌عنوان یک امر ناخوشایند دارد، نگران و خائف می‌شود. اما در خوف در برابر مقام خدا، احتمال و انتظار امر ناخوشایند، موجب بروز خوف نمی‌شود، بلکه شناخت مقام جلال، عظمت، قاهریت و کبریایی خداوند و اینکه خداوند آگاه از اعمال انسان است (همان، ج ۱۹، ص ۱۰۸)، موجب پدیدآیی خوف در انسان می‌شود. در کلام علامه، به حقیقت این نوع از ترس از خدا چنین اشاره شده است: «حقیقت [این نوع از] ترس عبارت است از: تأثر و انکسار و کوچک شدن، و خلاصه پریدن رنگ روی ضعیف در مقابل قوی‌ای که با قوتش ظهور یافته و شناخته شده، و تپش قلب زیردست در قبال بالادست کبیر متعال که با کبریائیش بر همه چیز قاهر شده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۸۷).

مواجهه فرد در این نوع خوف (خوف از مقام)، موجب بروز آثاری از جمله مذلت، خواری، اندکاک و عبادت، همراه با خضوع در برابر مقام عزت و جبروت الهی می‌شود (همو، ۱۴۳۰ق، ج ۱۹، ص ۱۰۸).

مدل اجمالی پدیدآیی خوف از خدا

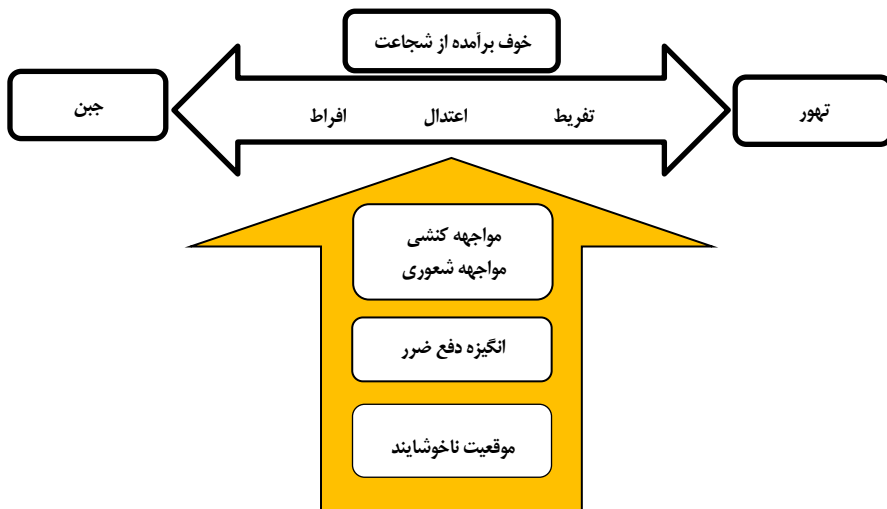
علامه، بر اساس دو انگیزه دفع ضرر و جلب منفعت، دو موقعیت روانی ترسیم می‌کند، که در هریک از این موقعیت‌ها، برخی از صفات شخصیتی شکل می‌گیرد. توضیح بیشتر اینکه، ایشان ابتدا موقعیت‌هایی را که انسان با آنها روبرو می‌شود، به دو موقعیت «ناخوشایند» و موقعیت «خوشایند» تقسیم می‌کند. سپس، بر اثر مواجهه شعوری (شناختی) فرد با موقعیت ناخوشایند، صفت خوف و وحل در درون فرد پدید می‌آید. همچنین، بررو شدن شعوری فرد با موقعیت خوشایند، موجب شکل‌گیری میل و شهوت در انسان می‌شود. در ادامه، ایشان بر رعایت اعتدال در شکل‌گیری صفات شخصیتی - برآمده از این موقعیت‌های روانی - تأکید می‌کند. از این‌رو، «صفت شجاعت» را حد میانه در موقعیت روانی ناخوشایند و برآمده از انگیزه دفع ضرر و «صفت عفت» را حد میانه در موقعیت روانی خوشایند و برآمده از انگیزه جلب منفعت معرفی می‌کند (همو، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۳۲۲).

دو سر طیف، در موقعیت روانی برآمده از انگیزه دفع ضرر، ایجادکننده صفات تهور و جبن است. تهور، حالت تفریط در موقعیت روانی ناخوشایند و برآمده از انگیزه دفع ضرر است؛ یعنی جایی که فرد در آن، هیچ‌گونه تأثیری در برابر موقعیت‌های ناخوشایند (ترسناک) نداشته باشد. از سوی دیگر صفت «جبن»، حالت افراط در موقعیت روانی ناخوشایند و برآمده از انگیزه دفع ضرر است که فرد، از هر خطر موهوم و هر شبحی، که نمی‌داند چیست، آنچنان به وحشت بیفتد که قدرت شناخت را از دست بدهد (همان).

دو سر طیف، در موقعیت روانی خوشایند و برآمده از انگیزه جلب منفعت، ایجادکننده صفات خمول (بی سروصدا) و شره (آزمند و حریص) است. صفت «خمول»، حالت تفریط در موقعیت روانی برآمده از انگیزه جلب منفعت است. چنین فردی دلش در برابر هیچ محبوب و مطلوبی متأثر نمی‌شود و در مقام جلب آن محبوب بر نمی‌آید. در جهت مخالف خمول، صفت «شره» (آزمند و حریص) قرار دارد. حالت افراط در موقعیت روانی برآمده از انگیزه جلب منفعت است. افراد دارای این ویژگی، هر چیزی که مورد علاقه ایشان قرار گیرد، آنچنان دلباخته آن می‌شوند که در قدرت شناخت و تدبیرش اختلال به وجود آید، به گونه‌ای که ممکن است خود را فراموش کند (همان). در هر دو موقعیت روانی (برآمده از انگیزه دفع ضرر و جلب منفعت)، حالت تفریط هر کدام از این موقعیت‌ها، کنش‌وری فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در «تهور»، هیچ‌گونه واکنش رفتاری نسبت به برطرف کردن منشأ دفع ضرر و در صفت «خمول»، هیچ‌گونه عملکرد رفتاری نسبت به متأثر شدن از منشأ جلب منفعت در فرد مشاهده نمی‌شود. همچنین، حالت افراط هریک از این موقعیت‌ها، وضعیت‌شناختی افراد را مختل می‌کند. ویژگی جبن و شره، فرایندشناختی افراد را از موقعیت طبیعی، خارج کرده و فرد را دچار توهم می‌کند.

علامه، بر رعایت اعتدال در شکل‌گیری صفات شخصیتی - برآمده از این موقعیت‌های روانی - تأکید می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۳۲۲). همان‌طور که شکل ۱ نشان می‌دهد، صفت «شجاعت» ویژگی افرادی

است که در موقعیت روانی ناخوشایند و با انگیزه دفع ضرر قرار گرفته‌اند و به صورت متعادل، با وضعیت پدید آمده برخورد کنند. با این ویژگی، فرایندهای شناختی متناسب با موقعیت روانی فعال می‌شود و فرد دچار توهم نمی‌شود. همچنین، با ویژگی شجاعت، سطح کنش‌وری مطلوب است و واکنش‌های مناسب موقعیت از فرد صادر می‌شود. از سوی دیگر، صفت ترس مرضی (جبن)، ویژگی افرادی است که در موقعیت روانی ناخوشایند قرار گرفته‌اند، اما به صورت افراطی با موقعیت برخورد می‌کنند. در این وضعیت، در فعالیت شناختی آنها اختلال ایجاد شده و به صورت افراطی، از موقعیت و اشیاء ترسناک وحشت می‌کنند. در مقابل، «تهور»، ویژگی افرادی است که در موقعیت ناخوشایند قرار دارند و به صورت تفریطی، با این وضعیت رؤیاری می‌شوند. از آنجاکه خوف از خدا، در پی انتظار امر ناخوشایند رخ می‌دهد (همان، ج ۹، ص ۱۱۳؛ ج ۱۲، ص ۲۶۷ و ۲۶۸؛ ج ۱۰، ص ۱۹۹) و در پی آن، عملکرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که فرد از منشأ خوف اجتناب (همان، ج ۱۴، ص ۱۴۴؛ ج ۹، ص ۱۱۳؛ ج ۱۷، ص ۱۹۱ و ج ۲۰، ص ۱۹۲) و نسبت به دستیابی به هدف استقامت (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۱) می‌کند؛ خوف از خدا حد تعادل میان دو ویژگی تهور و جبن است. در مجموع، هیجان خوف از خدا برخاسته از فضیلت شجاعت و حد اعتدال در رؤیاری با موقعیت روانی ناخوشایند است.



شکل ۱. موقعیت روانی ناخوشایند در شکل‌گیری صفت خوف

مدل تفصیلی پدیدآیی خوف از خدا

از آنجاکه علامه اندیشمندی غایتگرا است، تحلیل رفتار و هیجانات در اندیشه ایشان، بر اساس اصل توحید جهت‌مند است. این تمرکز بنیادین علامه، موافق با دیدگاه ایشان در خصوص هدفمندی طبیعت هستی و طبیعت انسان است (خلیلیان شلمزاری و خسروپناه، ۱۳۹۶). پذیرش مؤثر بودن انتخاب هدف، در شکل‌گیری فرایندهای هیجانی و

رفتاری از ناحیه علامه، بیانگر اهمیت تعیین هدف در پدیدآیی فرایندهای روانی است. علامه، سه نوع هدف را عامل تأثیرگذار در بروز رفتار و صفات نفسانی معرفی می‌کند:

۱. دستیابی به فواید دنیوی و دریافت تحسین از ناحیه افکار عمومی؛ ۲. دستیابی به فواید اخروی؛ ۳. دستیابی به قرب الهی (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

ایشان با اشاره به اشتراکات و تفاوت‌های میان هریک از این اهداف، تعیین هریک از آنها را به میزان بهره‌گیری از ظرفیت‌های شناختی افراد منوط می‌نماید. از این‌رو، پدیدآیی هیجان خوف، بر اساس هریک از اهداف ذکر شده، متفاوت است. چنان‌که ایشان هیجان خوف را بر اساس هریک از این اهداف، متفاوت توصیف نموده است (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۷۳). با توجه به مصادیق خوف از خدا، از سوی علامه (خوف در توازن با رجا و خوف از مقام الهی) (همان، ج ۱۲، ص ۲۶۸) خوف در توازن با رجا، بر اساس هدف دوم و خوف از مقام الهی، بر اساس هدف سوم پدید می‌آید. همچنین، هدف در پدیدآیی خوف در معنای «جبن»، از نوع هدف اول است. هدف این مقاله، ارائه مدل پدیدآیی خوف در توازن با رجا است.

علاوه بر نقش تعیین‌کنندگی هدف، ویژگی‌های انسان‌شناختی و عامل‌انگیزه در پدیدآیی حالات نفسانی از سوی علامه طباطبائی مورد تأکید قرار گرفته است. علامه، در موضوع هدفِ خلقت انسان، شناخت از ظرفیت‌های وجودی انسان را مسیر دستیابی به هدف معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۵۸). همچنین، با توجه به نقش اراده و شعور، علامه به انگیزه جلب منفعت و دفع ضرر در پدیدآیی حالات نفسانی اشاره نموده است (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۱-۳۲۲). از این‌رو، برای دستیابی به مدل پدیدآیی هیجان خوف از خدا، توجه به ویژگی‌های انسان‌شناختی و عامل‌انگیزه، در کلام علامه طباطبائی لازم است. بر این اساس، با توجه به تأکید علامه، نسبت به نقش تعیین هدف، شناخت ویژگی‌های انسان و انگیزه‌های مؤثر، مدل پدیدآیی خوف از دیدگاه علامه را در سه محور کلی بررسی می‌کنیم. ابتدا به موضوع شناخت هدف و آگاهی از ویژگی‌های انسان‌شناسی خوف پرداخته، در ادامه انگیزه پدیدآیی و سپس، نتیجه پدیدآیی خوف در عملکرد رفتاری بررسی می‌شود. پس از توصیف این سه مرحله، مدل پدیدآیی خوف از خدا به صورت تصویری ارائه می‌شود.

محور اول. شناخت و پدیدآیی خوف از خدا

با توجه به اینکه علامه از تقدم شناخت بر هیجان سخن به میان آورده، تحلیلی شناختی از مبانی انگیزشی خوف، بر اساس دیدگاه ایشان ارائه می‌شود. علامه، با اشاره به تفاوت در ادراک و نوع فکر افراد، بر عنصر شناختی در پدیدآیی هیجان ترس تأکید می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۷۴) و به پدیدآیی هیجان ترس، برآمده از تلقین شناختی تصریح می‌کند (همان، ص ۳۷۳). چنان‌که *راغب اصفهانی*، در ذیل واژه «خوف»، در تفسیر آیه ۳۵ سوره نساء، به وقوع هیجان خوف، بعد از شناخت اشاره می‌کند. بنابراین، مواجهه شعوری فرد، مقدمه پدیدآیی خوف

در درون فرد است (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۲). متعلق شناخت در پدیدآیی خوف از خدا، از دیدگاه علامه طباطبائی شناخت هدف، شناخت ویژگی‌های خدا و آگاهی از خصوصیات انسان است که در بروز هیجان خوف از خدا، نقش تعیین‌کننده دارند. در ادامه، توصیف هر یک از این موارد ارائه می‌شود.

هدف و معنای متعالی، همه رفتارها را متوجه خود می‌کند، قرب الهی است و فراتر از اهداف فردی است؛ هر چند اهداف فردی، از عمق زیادی برخوردار باشد. همان‌طور که بیان شد، هدف در خوف از خدا در توازن با رجا، دستیابی به فوائد اخروی است که مرتبه‌ای از کمال و سعادت انسانی را تأمین می‌کند. اما در خوف از خدا، به معنای خوف از مقام الهی، هدف قرب الهی است.

علاوه بر شناخت هدف، علامه شناخت دو جنبه از عاملیت الهی را در پدیدآیی خوف مؤثر می‌داند: ۱. شناخت نسبت به مؤثر بودن عاملیت الهی؛ ۲. توجه نسبت به ویژگی‌های عاملیت الهی. علامه، در تفسیر آیه ۲۶ سوره هود، آگاهی نسبت به علت و مؤثر بودن خداوند در امور طبیعی را از عوامل ایجادکننده خوف بیان می‌کند. با اشاره به داستان مقابله حضرت نوح علیه السلام با بت‌پرستان، بیان می‌کند که حضرت نوح برای ایجاد خوف در دل بت‌پرستان، برخی از تأثیرات خداوند در نظام طبیعت را مطرح می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۱۹۹).

نوح علیه السلام در مقام مقابله با بت‌پرستان که از خشم بت‌ها می‌ترسیدند [به هدف ایجاد ترس در بت‌پرستان ویژگی‌هایی را برای خداوند برشمرد]، در مقام مقابله با آنان گفت: این الله سبحانه است که خالق شما و مدبر شؤون زندگی شما و امور معاش شما است. به همین منظور، هم آسمان‌ها و زمین را آفرید، خورشید را تابنده و قمر را نورانی کرد، باران‌ها را از آسمان بارانید، زمین را رویانید و باغ‌ها را ایجاد کرده، نهرها را به جریان در آورد ... و چون الله سبحانه، چنین خدایی است و چون پروردگار شما است، پس باید تنها از او بترسید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۹۷).

همچنین، با توجه به تفاوت میان منشأ و عاملیت الهی در خوف، شناخت ویژگی‌های متعددی از ناحیه خداوند، موجب پدیدآیی خوف از خدا در فرد می‌شوند (همو، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۲۶۷). همان‌طور که نراقی (۱۳۸۱)، عظمت و جلال کبریایی خداوند را عامل خوف از خدا معرفی می‌کند، در نگاه علامه طباطبائی، این ویژگی‌ها شامل ویژگی جلال الهی، عظمت الهی و ملاقات با خداوند است. علامه، آگاهی از ویژگی جلال الهی را عامل ایجاد خوف از خدا در خیفه (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۸، ص ۳۸۳)، شناخت امر عظیم را عامل ایجادکننده خوف از خدا در خشیت (همان، ج ۴، ص ۲۰۰) و آگاهی از ملاقات با خداوند را موجب برانگیختن خوف از خدا، نسبت به عذاب الهی معرفی می‌کند (همان، ج ۱۰، ص ۲۸). بنابراین، شناخت ویژگی‌های سه‌گانه عاملیت الهی، به‌عنوان تکیه‌گاه خوف (علو و برتری، استقلال و قادر بودن)، در پدیدآیی خوف از خدا تأثیرگذار است. از آنجاکه خوف از عذاب، یکی از اقسام خوف از خدا در توازن با رجا است و این مقاله عهده‌دار مفهوم‌سازی خوف از خدا، در توازن با رجا است، شناخت ویژگی قادر بودن خداوند، عامل پدیدآیی خوف از خدا است.

علامه طباطبائی، از ویژگی انسان شناختی افراد، به «ضعف وجودی انسان» در پدیدآیی خوف از خدا توجه نموده است. در انسان‌شناسی خوف از دیدگاه علامه، ضعف وجودی برآمده از نیازمندی و عین ربط بودن انسان به فاعل هستی‌بخش (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۷؛ ج ۸، ص ۳۴۹)، از ویژگی‌های وجود انسان است. بر اساس نگاه انسان‌شناختی علامه، توجه فرد به ویژگی نیازمندی و عین ربط بودن، موجب شکل‌گیری خوف می‌شود. فهم روان‌شناختی دو ویژگی انسان‌شناختی، «نیازمندی» و «عین‌ربط بودن» در توصیف ویژگی «عدم استقلال» امکان‌پذیر است.

در کلام علامه طباطبائی، دو ویژگی ضعف و عین ربط بودن انسان به منبع هستی‌بخش، با ویژگی «واسطه بودن خدا میان قلب انسان»، در پدیدآیی هیجان‌ات از جمله خوف مطرح شده است. علامه در ذیل آیه ۲۴ سوره انفال، با اشاره به واسطه بودن خدا میان آدمی و قلب‌اش، به تبیین این مسئله می‌پردازد که زمام قلب مؤمن به دست خداست. در نتیجه، خود مؤمنین نسبت به در اختیار داشتن و مالک بودن قلب‌هایشان مستقل و بی‌نیاز از خداوند نیستند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۴۶). از این‌رو، توجه فرد مؤمن به این عدم استقلال، عاملی برای ترس از خداوند به حساب می‌آید. در تبیین عدم استقلال و واسطه بودن خداوند میان محل ادراک خوف و فرد، علامه طباطبائی چنین بیان می‌کند:

از آنجایی که خداوند بر اجزاء وجودی [قلب] و توابع اجزای وجودی [عواطف باطنی] انسان احاطه دارد ... مالک انسان و تصرفاتش است و در آنها به هر صورت که بخواهد تصرف می‌کند. ... البته خداوند از مُلک خود و تصرفاتش هر مقدار که بخواهد به خود انسان واگذار می‌کند. ... [اما در این واگذاری] خدا، میان انسان و جزء جزء وجودش و تمامی توابعش حایل است، بین او و قلبش، بین او و گوشش، ... حایل است و تصرف می‌کند. ... [از این‌رو] وقتی خدا میان انسان و قلب [محل درک خوف] او حایل باشد، و با در نظر گرفتن اینکه، او مالک حقیقی قلب نیز هست، پس قبل از اینکه انسان در قلبش تصرف کند، او در قلب انسان به هر نحوی که می‌خواهد تصرف نموده، آنچه را که انسان از ایمان و یا شک، خوف و یا رجا و ... به خود نسبت می‌دهد همه به خدای تعالی نیز انتساب دارد. ... بنابراین، اینکه انسان به ایمان درونی و یا حسن نیت خود وثوق داشته باشد و از تصمیمش بر کار نیک کردن و به صلاح و تقوا گراییدن مغرور شود، از کمال جهل انسان است. ... از این‌رو، جا دارد که آدمی به جای مغرور شدن، همیشه از اینکه خداوند دلش را واژگون کند در حذر و ترس باشد چون خدا در هر لحظه می‌تواند دل انسان را از سعادت به شقاوت و از استقامت به واژگونی و انحراف برگرداند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۴۶-۴۹).

با توجه به آنچه در محور اول (شناخت و پدیدآیی خوف) بیان شد، توجه و شناخت انسان به چند جنبه وجودی موجب پدیدآیی خوف می‌شود.

جنبه اول، طبیعت انسان هدفمند است. هدف در خوف از خدا، در توازن با رجا دستیابی به فوائد اخروی است. جنبه دوم، دستیابی به هدف، نیازمند تلاش جدی است. در صورت اهمال‌کاری، احتمال دریافت تنبیه جدی (مجازات) وجود دارد (احتمال شکست در دستیابی به هدف).

جنبه سوم، انسان موجودی ضعیف و نیازمند به فاعل هستی‌بخش است (ضعف و وابستگی وجودی انسان به خداوند). جنبه چهارم، خداوند به‌عنوان تکیه‌گاه وجودی انسان از عظمت، برتری، استقلال و قدرت برخوردار است (جایگاه رفیع خداوند).

از آنجاکه انسان به‌عنوان موجودی طبیعی (همان، ج ۲، ص ۲۱۳)، در پی هدفی والاست (همان، ج ۱، ص ۳۳۷)، از سوی دیگر، از ضعف وجودی برخوردار است و این ضعف وجودی، امکان عدم موفقیت نسبت به دستیابی به هدف را افزایش می‌دهد. همچنین، بر اساس مؤلفه خود‌اصلاح‌گری طبیعت از دیدگاه علامه طباطبائی، در صورت عدم موفقیت انسان در دستیابی به هدف، از ناحیه خداوند مورد تنبیه قرار خواهد گرفت (خلیلیان شلمزاری و خسروپناه، ۱۳۹۶). خداوندی که علاوه بر اینکه قادر است، وجود و هستی فرد نیازمند دریافت توجه از ناحیه ایشان است. آگاهی نسبت به شرایط مذکور، زمینه پدیدآیی خوف از خدا در انسان را ایجاد می‌کند. چنان‌که علامه، پدیدآیی خوف را در پی منفعل شدن فرد ضعیف در برابر عامل قدرتمند و قاهر تصور می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۰، ص ۱۹۲).

محور دوم. انگیزه پدیدآیی خوف از خدا

علامه طباطبائی، دفع ضرر و جلب منفعت را به‌عنوان دو انگیزه درونی در پدیدآیی رفتار مطرح می‌کند. از آنجاکه انسان موجودی دارای شعور و اراده است، در فعلیت‌بخشی به انگیزه‌های جلب منفعت و دفع ضرر، به صورت شناختی دخالت می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۳۲۲). خوف از خدا، با عامل انگیزشی دفع ضرر به‌عنوان یک انگیزه درونی (فطری) در فرد به وجود می‌آید. علامه طباطبائی، در تفسیر آیه ۷۰ سوره هود، به دفع ضرر به‌عنوان عامل انگیزشی در شکل‌گیری خوف تصریح می‌کند (همان، ص ۳۲۲) و از نگاه ایشان، سرچشمه پدیدآیی خوف احتمال ضرری است که متوجه نفس می‌شود (همان، ص ۹۰).

محور سوم. جهت رفتار در مدل پدیدآیی خوف از خدا

کف (۱۹۵۳)، الگوی رفتاری در هیجان ترس را «اجتناب» توصیف می‌کند. اما جهت رفتار بر اساس نگاه علامه، در هیجان خوف از خدا دارای دو سمت است: ۱. اجتناب از منشأ ترس؛ ۲. پیشروی به سمت هدف. برای روشن شدن تفاوت جهت‌گیری رفتار، بر اساس دیدگاه علامه، با دیدگاه کف و نظریه میدانی لوین، توجه به دو جهت از رفتار در پدیدآیی خوف از خدا لازم است.

در دیدگاه علامه طباطبائی، در پدیدآیی خوف از خدا، دو جهت از رفتار مشاهده می‌شود. اگر چه علامه طباطبائی بازدارندگی را به‌عنوان ویژگی خوف از خدا را طرح می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۰، ص ۱۹۸) و اثر خوف را در راستای پرهیز از گرایش به دنیا و هوای نفس معرفی نموده (همان، ص ۱۹۲)؛ اما ویژگی بازدارندگی، تنها کنش رفتاری خوف از خدا نیست، بلکه با توجه به اینکه خوف از خدا حد، اعتدال موفقیت روانی ناخوشایند و برخاسته از فضیلت شجاعت است (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۲)، یک حرکت رو به جلو و در راستای دستیابی به هدف، در کنش

رفتاری خوف از خدا وجود دارد. از این رو، یک جهت از رفتار در هیجان خوف از خدا، به سمت هدف و جهت دوم رفتار نسبت به منشأ تهدید است؛ به این معنا که با پدیدآیی هیجان خوف، جهت رفتار نسبت به منشأ تهدید، در قالب اجتناب و گریز بروز پیدا می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد، الگوی رفتار در هیجان خوف از خدا، بر اساس در دیدگاه علامه طباطبائی در جهت اول رفتار، «به سمت هدف» و در جهت دوم رفتار، «اجتناب و گریز» است.

بر اساس آنچه بیان شد، با توجه به دیدگاه علامه طباطبائی در خصوص ویژگی هدفمندی، به‌عنوان نیازی بنیادین و یکی از مؤلفه‌های طبیعت انسان، تأمین این نیاز از ارتباط میان انسان با خداوند تأمین می‌شود. همان‌طور که در تعریف لغوی «خوف» آمده (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۲۳؛ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۳۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۳)، در حین عارض شدن خوف، نفس انتظار رسیدن ضرری را دارد. منشأ این احتمال ضرر، در رابطه میان انسان و خدا، تهدیداتی است که از ناحیه هریک از آنها نسبت به دستیابی به هدف (منافع اخروی یا قرب الهی) تصور می‌شود. این تهدیدات، از ناحیه خداوند در قالب انتظارات و وعده‌های مجازات است؛ یعنی در صورت عدم موفقیت نسبت به دستیابی به هدف، فرد با مجازات از ناحیه خداوند روبرو است. وجود وعده مجازات، عاملی تهدیدکننده برای دستیابی به هدف است. مثلاً، وعده عذاب و وعده فراق، از مواردی است که دستیابی به هدف را تهدید می‌کند. همچنین، تهدیداتی از ناحیه خود انسان، در قالب رفتارهای توأم با خطا یا کاستی و ضعف وجودی، تهدیدکننده هدف است. وضعیت گفته شده، در خصوص رابطه میان انسان و خدا، در نفس انسان، ابتدا از طریق یک فرایند شناختی و سپس، با به‌کارگیری ظرفیت انگیزشی، به پدیدآیی خوف از خدا منجر می‌شود. همان‌طور که بیان شد، تأثیرگذاری هدف در پدیدآیی هیجان ترس، مبتنی بر فرض تقدم شناخت بر هیجان است. بنابراین، از آنجاکه علامه طباطبائی انسان را موجودی دارای اراده و اختیار معرفی می‌کند، پدیدآیی رفتار ارادی را ابتدا منوط به تحقق مجموعه عوامل مقدماتی شناختی (تصور، تصدیق) و سپس، عوامل هیجانی (اشتیاق) نموده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۸۰).

براین اساس، در موقعیت ناخوشایند، نفس فرد در گام نخست، در یک فرایند شناختی در دو مرحله (تصور و تصدیق)، فعال می‌شود. در مرحله اول (تصور)، سه تصور در ذهن انسان شکل می‌گیرد.

۱. تصور هدف و تهدیدات آن؛ ۲. تصور مؤثر بودن و ویژگی‌های عاملیت الهی (علو و برتری، استقلال و قادر بودن)؛ ۳. تصور ویژگی‌های خود (ضعف و نیازمندی، عین‌الربط بودن و واسطه بودن خدا میان قلب).
در مرحله دوم (تصدیق)، باور فرد در خصوص موضوعات تصور شده سه‌گونه است:

۱. باور افراطی نسبت به تهدید هدف؛ ۲. باور منطقی نسبت به تهدید هدف؛ ۳. باور به عدم تهدید نسبت به هدف.
در گام دوم، ظرفیت انگیزشی متناسب با هریک از این باورهای سه‌گانه فعال می‌شود. اگر فرد باور افراطی نسبت به تهدید هدف داشته باشد، انگیزه دفع ضرر به صورت افراطی فعال می‌شود و موجب پدیدآیی هیجان جبن (ترس مرضی) می‌شود. اما اگر فرد باور منطقی نسبت به تهدید هدف داشته باشد، انگیزه دفع ضرر به صورت

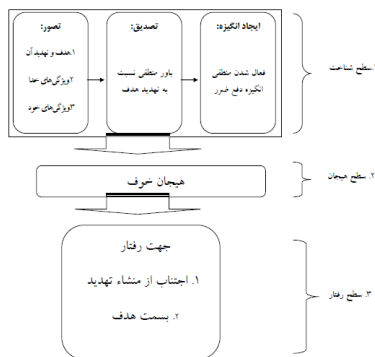
منطقی فعال شده، موجب پدیدآیی هیجان خوف می‌شود. از سوی دیگر، اگر فرد باور به عدم تهدید نسبت به هدف داشته باشد، وجود این باور، راه‌انداز انگیزه دفع ضرر نیست و موجب پدیدآیی هیجان تهور (بی‌باکی) می‌شود (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۳۲۲).

در گام سوم، واکنش رفتاری متناسب با هریک از هیجان‌های ایجاد شده شکل می‌گیرد. از آنجاکه واکنش رفتاری، در هیجان خوف در دو سطح رفتار بروز پیدا می‌نمود؛ هریک از هیجان‌های جبن (ترس مرضی)، خوف (ترس غیرمرضی) و تهور (بی‌باکی)، در جهت‌دهی رفتار با یکدیگر متفاوت هستند. جهت رفتار در هیجان جبن در سطح اول، به سمت هدف نیست و در سطح دوم، از رفتار نسبت به منشأ جبن اجتناب صورت می‌گیرد و هیجان جبن نسبت به منشأ ترس بازدارندگی ایجاد می‌کند. در هیجان خوف (ترس غیرمرضی)، جهت رفتار در سطح اول، به سمت هدف است. در سطح دوم، جهت رفتار در خصوص منشأ تهدید، اجتناب از منشأ تهدید است. از این رو، هیجان خوف (غیرمرضی)، موجب بازدارندگی از تهدید است. در هیجان تهور (بی‌باکی)، جهت رفتار به سمت هدف قرار دارد؛ اما در سطح دوم از عملکرد، جهت رفتار موجب اجتناب از منشأ تهدید نمی‌شود. تفاوت دو جهت رفتار در هیجان ترس، خوف و تهور در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. تفاوت جبن، خوف و تهور در سطوح عملکرد

سطوح رفتار	نسبت به هدف	جبن	خوف	تهور
		نسبت به منشأ تهدید	غیر سمت هدف اجتناب	به سمت هدف اجتناب

شکل ۲. مدل تفصیلی پدیدآیی خوف از خدا



تعریف خوف از خدا

با توجه به مدل پدیدآیی تعریف روان‌شناختی خوف از خدا، مبتنی بر اندیشه ایشان عبارت است از: «خوف از خدا نگرانی فرد نسبت به تهدید هدف است که به موجب آن، انگیزه فرد در خصوص دستیابی به هدف تقویت و در خصوص ارتکاب و نزدیکی به منشأ تهدید بازدارنده می‌شود».

در این تعریف، سازه خوف از خدا به‌عنوان نگرانی مطرح شده است که منشأ این نگرانی، عوامل داخلی و خارجی تهدیدکننده هدف است. از این‌رو، نگرانی که برآمده از عوامل غیر تهدیدکننده هدف انسان باشد، موجب پدیدآیی خوف از خدا نمی‌شود. همچنین، در این تعریف منظور از «هدف»، رسیدن به منافع اخروی و قرب الهی است. از این‌رو، در زندگی سعادت‌مندان انسان، اگر اهداف دنیوی مورد تهدید قرار گیرند، خوف از خدا در سازمان روانی انسان پدید می‌آید. یکی از مهم‌ترین اجزای این تعریف، ویژگی انگیزه‌سازی سازه خوف از خداست که با پدیدآیی خوف از خدا، فرد دارای نیرو و توان لازم جهت مقابله با منشأ تهدید و همچنین، انگیزه بیشتری نسبت به پیگیری و رسیدن به هدف را دارد.

نتیجه‌گیری

در تبیین مدل پدیدآیی خوف از خدا، اندیشه علامه طباطبائی بر ابعاد هستی‌شناسی و انسان‌شناسی متوقف است. علامه طباطبائی، در بُعد هستی‌شناسی خوف از خدا، برخلاف فروید (۱۳۶۲) و راسل (۱۳۴۹)، قائل به وجود حقیقی خداوند با ویژگی‌های همچون قادر بودن، استقلال و برتری است. همچنین، علامه به ویژگی انسان‌شناختی ضعف وجودی برآمده از نیازمندی انسان، در پدیدآیی خوف توجه نموده است. همسو با این یافته، نگاه راعب/اصفهان‌ی (۱۴۱۲ق)، مصباح‌زیدی (۱۳۸۵) و وولف (۱۳۸۶) است که ترس را اقتضای نقص و نیازمندی می‌دانند.

البته، اگر چه ابعاد نیازمندی انسان در پدیدآیی حالات و سازه‌های روانی مورد توجه علامه است، اما وی به‌عنوان یک اندیشمند غایت‌گرا، به‌طور بنیادین بر نقش هدفمندی در شکل‌گیری انگیزه و جهت‌گیری رفتار تأکید نموده است. همسو با این نتیجه، یافته‌های باقری (۱۳۹۴) است که بر توجه به اصل هدفمندی در مدل‌سازی و نظریه‌پردازی، مبتنی بر نگرش اسلامی تأکید نموده است. به اذعان این پژوهشگر، تفاوت رویکردهای دانش روان‌شناسی در تعریف دو اصطلاح هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، نشان‌گر اختلاف تاریخی مطالعات روان‌شناختی بین تلقی‌های مختلف از ساختار و نحوه کارکرد طبیعت و انسان است؛ به این معنا که آیا یک شعور فراتجربی در هستی و در انسان وجود دارد، یا نه؟ مهم‌ترین حاصل باور به وجود و یا عدم وجود این شعور فراتجربی، لحاظ کردن متغیرهای اراده، برنامه و هدف در حرکت و افعال انسان و همچنین، وجود یک اراده، برنامه و هدف و وجود یک برنامه‌ریز در عالم طبیعت است. از این‌رو، به اعتقاد باقری (۱۳۹۴)، لحاظ کردن هدف در مدل‌های نظری علمی جزء نتایج باور به شعور فراتجربی است. همچنین، در تأیید توجه به اصل غایتمندی از سوی علامه طباطبائی، روان‌شناسان دو رویکرد اگزیستانسیالیسم (مانند فرانکل، ۱۹۶۲) و مثبت‌نگر (مانند سلیگمن، ۲۰۱۱) بر اهمیت معنا و هدف تأکید کرده‌اند. البته تمرکز بر اهداف فردی، در برابر اهداف متعالی، وجه تمایز دیدگاه علامه طباطبائی و نظریه‌های وجودی و مثبت‌گرا است. بر این اساس، خوف از خدا از دیدگاه علامه، هیجانی در راستای تقرب به خدا معرفی می‌شود. همسو با این نتیجه، دیدگاه کی‌یرک‌گارد در سازه ترس آگاهی است. کی‌یرک‌گارد قائل است: «ترس آگاهی اصلی‌ترین عنصر محرک در رسیدن به درجه ایمان به‌شمار می‌آید و یکی شدن فردیت بشر، با فردیت مطلق الهی را هموار می‌سازد» (هوشنگی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶).

علامه طباطبائی، دفع ضرر را به‌عنوان یک عامل درونی، منشأ انگیزه در پدیدآیی خوف معرفی می‌کند. همسو با این یافته، تعریف تلبیس (۱۳۷۵) از ترس به‌عنوان یک عامل هشداردهنده است. در تفسیر این نتیجه، باید گفت: منشأ درونی بودن انگیزه در دیدگاه علامه طباطبائی ویژگی اختیار انسان است. علامه، انسان را موجودی مختار معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۳۷۰)، که با قدرت اختیار و انتخاب خود تصمیم‌گیری می‌کند. از مهم‌ترین خصوصیات اختیار، عدم تأثیرپذیری از غیر است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۳)؛ به این معنا که انسان در کنش‌های برآمده از اختیار، تحت تأثیر هیچ واحدی (چه ارگانیسم زنده یا محیط)، غیر از خودش قرار نمی‌گیرد. براین‌اساس، انگیزه دفع ضرر و جلب منفعت، به‌عنوان دو عامل دورنی انگیزشی تحت عوامل ارادی و شناختی انسان در پدیدآیی حالات نفسانی دخیل‌اند (همو، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۳۲۱-۳۲۲).

اگر چه تبیین‌های متفاوتی در تقدم و تأخر هریک از شناخت و هیجان در دانش روان‌شناسی وجود دارد، اما علامه بر تقدم شناخت در هیجان ترس تصریح می‌کند. در تأیید این نتیجه، موضع اسمیت و کریپی (۲۰۰۰) و شکتر و سییگر (۱۹۶۲) است که قائل به تقدم ارزیابی شناختی، قبل از پاسخ هیجانی هستند. درست بر خلاف بلس و فیلدر (۲۰۰۶) و زاینس (۱۹۸۰)، که بر تقدم عواطف بر جنبه‌های شناختی، همچون افکار و قضاوت‌ها قائل هستند.

در مدل پدیدآیی خوف از خدا، توجه علامه به دو جهت رفتاری در پدیدآیی خوف از خدا معطوف شده است. در راستای این نتیجه، ریو قائل است: ترس دارای انگیزش محافظت است که معمولاً به صورت گریختن و کناره‌گیری از منبع ترس، یا به صورت پاسخ‌های کنار آمدن برای روبرو شدن با منبع ترس آشکار می‌شود (ریو، ۱۳۸۱، ص ۳۶۱). همچنین، ترس از نگاه ریو، از دید مثبت می‌تواند برای فرد، حمایت انگیزشی فراهم کند. این نتیجه، همسو با نگاه کمف (۱۹۵۸) است که ترس را آمادگی برای بروز واکنش‌های اجتنابی و واکنش‌های اکتسابی معرفی می‌کند. البته تفاوت دیدگاه علامه با کمف، همسان بودن اهمیت هر دو جهت رفتار (تقویت هدف و اجتناب از تهدید)، در پدیدآیی خوف از خدا در دیدگاه علامه است درحالی‌که در نگاه کمف، حالت فشار و تخریب (واکنش اجتنابی)، به طور بالقوه از نظر مقدار و اهمیت بر حالت سازندگی (واکنش اکتسابی) تفوق دارد. اما با توجه به مهم بودن اصل جهت‌مندی و توجه علامه طباطبائی، در تبیین خوف از خدا به ویژگی هدفمندی هر دو لایه رفتار (اجتناب و حرکت رو به جلو)، در خوف از خدا دارای اهمیت یکسان است. همسو با این نتیجه، یافته‌های مظاهری و پسندیده (۱۳۹۰) است که علاوه بر جنبه‌بازدارندگی، به جنبه‌ رو به جلو بودن رفتار در خوف از خدا توجه نموده‌اند. این پژوهشگران، در تبیین نتیجه ترس از خدا چنین بیان کرده‌اند: «نتیجه ترس از خدا، «بازداری» رفتار، یعنی احتیاط است و پرهیز از آنچه وی منع کرده است، و نیز مبادرت به آنچه وی خواسته یا فرمان داده است» (مظاهری و پسندیده، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲).

به‌طور کلی، در مرحله مدل پدیدآیی مشخص شد که پدیدآیی هیجان خوف از خدا، مبتنی بر دو حیطه کلی است: در حیطه اول، ابعاد هستی‌شناسی (رابطه انسان با خدا) و انسان‌شناسی (هدفمندی، نیازمندی و عدم استقلال) و در حیطه دوم، ابعاد روان‌شناختی (ساحت شناخت، ساحت هیجان و ساحت رفتار) مطرح شده است.

منابع

- ازدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷، *الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- باقری، فریبرز، ۱۳۹۴، «*فقه مفهوم غایت‌مندی در تعیین ملاک ناپهنجاری در روان‌شناسی مبتنی بر نگرش ساده‌گرایی و بر مبنای رویکرد اسلامی به انسان و هستی*»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، دوره اول، ش ۳، ص ۶۸-۷۶.
- پلاچیک، روبرت، ۱۳۷۱، *هیجان‌ها حقایق، نظریه‌ها و یک مدل جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، چ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- پیرحیاتی، محمد، ۱۳۹۰، *اسطوره و دین رویکردی پژوهشی و عرفانی به دین*، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- تلیش پل، ۱۳۷۵، *تسجاعت بودن*، ترجمه مراد فرهادپور، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- خلیلیان شلمزاری، محمود و عبدالحسین خسروپناه، ۱۳۹۶، «*خوانشی نو در توصیف و تحلیل خاستگاه تفاوت‌های جنسیتی از نگاه علامه طباطبائی*»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، سال پنجم، ش ۱، ص ۶۱-۸۱.
- راسل، برتراند، ۱۳۴۹، *چرا مسیحی نیستیم؟*، ترجمه طاهر، تهران، آسمان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، چ دوم، تهران، مرتضوی.
- _____، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۱، *ایضاح الحکمه ترجمه و تشرح بدایة الحکمه حکیم الهی علامه طباطبائی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ریو، جان مارشال، ۱۳۸۱، *انگیزش و هیجان*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ چهارم، تهران، ویرایش.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم‌الکتب.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷، *اصول فلسفه رئالیسم*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۳۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ نهم، قم، جامعه مدرسین.
- فروید، زیگموند، ۱۳۶۲، *توتم و تابو*، ترجمه باقر ایرج‌پور، تهران، آسیا.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۵، *پندهای الهی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصلح، علی اصغر و رحمت‌الله موسوی‌مقدم، ۱۳۹۰، «*نسب انسان با خدا در فلسفه دکارت و نقد آن از دیدگاه سیدمحمدحسین طباطبائی*»، *فصل‌نامه علمی- پژوهشی دانشگاه قم*، سال دوازدهم، ش ۴، ص ۹۱-۱۱۲.
- مظاهری، محمدعلی و عباس پسندیده، ۱۳۹۰، *مثلت ایمان الگوی ابعادی رابطه انسان با خدا*، قم، دارالحدیث.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۳، *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، ملاحمد، ۱۳۸۱، *معراج السعاده*، قم، هجرت.
- وولف، دیوید، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.
- هوشنگی، مجید و غلامحسین غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۱، «*تحلیل مفهوم ترس در رساله قشیریه بر اساس ملاحظات کرگکور*»، *حکمت معاصر*، سال سوم، ش ۲، ص ۱۴۵-۱۶۲.
- APA College Dictionary of Psychology, 2009, 1st ed. American Psychological Association, Model.
- Bless, H., & Fiedler, K, 2006, *Mood and the regulation of information processing and behavior*, In J.P. Frankl, E, 1962, *Man's search for meaning; an introduction to logotherapy*, Boston, Beacon Press.
- Kempf, E. J, 1953, Neuroses as conditioned, conflicting, holistic, attitudinal, acquisitive-avoidant reactions, *Annals of the New York Academy of Sciences*, n. 56, p. 307-329.
- Kempf, E. J, 1958, Basic biodynamics, *Annals New York Academy of Sciences*, n. 73, p. 869-910.
- Schachter, S, & Singer, J. E, 1962, Cognitive, social and physiological determinants of emotional state, *Psychological Review*, n. 69, p. 379-399.
- Seligman, M.E.P, 2011, *Flourish: A Visionary New Understanding of Happiness and Well-Being*, New York, Free Press.
- Smith, C. A, & Kirby, L, 2000, *Consequences require antecedents: Toward a process model of emotion elicitation*, In J. P. Forgas (Ed), *Feeling and Thinking: The role of affect in social cognition*: Cambridge University Press.
- Zajonc, R. B, 1980, Feeling and thinking: Preferences need no inferences, *The American Psychologist*, n. 35, p. 151-175.